

به نمایندگی دولت غوریه سفرهایی به سیستان و خراسان کرد و در زمان حمله چنگیز به ماوراءالنهر و خراسان در قلعه تولک، از قلاع معروف غور، همراه سایر اقارب و بزرگان قوم، متحصن بود. او در جنگ‌های دفاعی شرکت کرد و از مهلکه‌های بزرگی که برای جمعشان پیش آمد جان سالم به‌در برد. در حدود ۶۲۳ق، به ولایت سند رفت و چندی در آچه و مولتان، از متصرفات ناصرالدین قباچه، مسکن گزید و به امر آن پادشاه مقام قضای لشکر بدو تفویض شد؛ یعنی همان سمت که پدرش در لاهور داشت. بساط قدرت ناصرالدین قباچه در ۶۲۵ق، بر اثر غلبه شمس‌الدین التتمش (حکومت: ۶۰۷-۶۳۳ق)، برچیده شد و منه‌اج سراج در گبرودار محاصره آچه، به‌دست شمس‌الدین التتمش، به خدمت او پیوست و همراه او به دهلی رفت و از آن پس در حکومت وی و جانشینانش، یعنی فیروزشاه و سلطان رضیه و سلطان بهرام‌شاه و علاءالدین مسعودشاه، مقاماتی مانند قضا و تولیت اوقاف را برعهده داشت و با عزت و اکرام به‌سر می‌برد (همان، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ عوفی، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۳).

منه‌اج سراج در دوره سلطنت ناصرالدین محمودبن ناصرالدین بن التتمش (حکومت: ۶۴۴-۶۶۴ق) تقرب بیشتری حاصل کرد؛ چنان‌که منصب قاضی‌القضاتی کل هندوستان و حکومت دهلی برعهده او بود. در دوره همین پادشاه، منه‌اج سراج منظومه ناصری‌نامه را در ذکر یکی از جنگ‌های ناصرالدین بن التتمش با هندوان ساخت. همچنین کتاب طبقات ناصری را به نام او تألیف کرد که در آن حوادث را تا ۶۵۸ق شرح داد (صدری افشار، ص ۶۲؛ دایرةالمعارف فارسی، ذیل مدخل). منه‌اج سراج در این تاریخ ۶۹ ساله بود و اطلاعاتی که از

قاضی ابوعمرو منه‌اج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد جوزجانی، معروف به «منه‌اج سراج»، مورخ نام‌آور قرن هفتم هجری قمری است.

در حدود ۵۸۹ق در فیروزکوه، پایتخت غوریان، به دنیا آمد. خاندان او اصلاً از گوزگانان (جوزجانان) بودند و در عهد ابراهیم غزنوی به غزنه کوچ کردند و نیای وی با دختر آن پادشاه ازدواج کرد. جد منه‌اج سراج، ابراهیم، ثمره همین ازدواج است. بنابراین، منه‌اج سراج از جانبی به خاندان غزنویان تعلق داشت و خانواده او به سبب همین انتساب از آغاز انتقال به غزنه در امور حکومتی و اداری حضور داشتند و جایگاه خود را بعداً، در عهد سلسله غوریان، نیز حفظ کردند (دانشنامه ادب فارسی، ذیل مدخل).

خاندان مذکور در زمان حیات منه‌اج‌الدین عثمان از غزنه به لاهور رفتند. بعد از آنکه سلطان معزالدین غوری در ۵۸۳ق بر لاهور مسلط شد، پدر منه‌اج سراج، سراج‌الدین محمد، به مقام قاضی لشکر هندوستان منسوب شد و او همان کسی است که محمد عوفی ترجمه حالش را ذیل عنوان «امام ملک‌الکلام سراج‌الدین فصیح‌العجم ابن المنه‌اج اللوهوری» آورده و گفته است که «مولد او لوهور بود» و نیز به مقام و عظمت و تذکیر او اشاره کرده است (منه‌اج سراج، ص ۲۲۴).

پدر منه‌اج مدتی نیز در غزنه و بامیان بود و یکبار به بغداد و دیوار به سیستان، به دربار ملک تاج‌الدین حرب، رفت و عاقبت در سفری که به نمایندگی از غیاث‌الدین محمدسام به دربار خلیفه الناصرالدین‌الله می‌رفت در مکران، میان سال‌های ۵۹۰-۶۰۰ق، درگذشت (همان‌جا).

دوران کودکی و جوانی منه‌اج سراج در فیروزکوه گذشت. در جوانی وارد مشاغل سیاسی و اداری شد و

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

طبقات ناصری

طبقات شاهجهانی

«مشمتمل بر احوال فتح هندوستان و شرح غرایب آن» معرفی کرده است (بداؤنی، ج ۱، ص ۴۷۱).
 پیکربندی

این کتاب بدون هیچ گونه تمهید و مقدمه چینی، یک باره، با بیان وقایع پنجمین لشکرکشی بابر به هند آغاز می شود. ثبت وقایع با رعایت ترتیب تاریخی و معمولاً بر اساس متن اصلی بابرنامه انجام گرفته است، با این تفاوت که گاهی بعضی از جزئیات آن حذف و در بعضی از موارد رویدادهایی چند که مؤلف شخصاً شاهد و ناظر آن ها بوده بر آن اضافه شده است (اصغر، ص ۶۰).

منابع

اصغر، آفتاب (۱۳۶۴). تاریخ نویسی فارسی در هند و پاکستان، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران. بداؤنی، عبدالقادر بن ملوکشاه (۱۲۸۶ ق). منتخب التواریخ، به کوشش احمدعلی صاحب، لاهور، بی نا. حاج سیدجواد، کمال (۱۳۹۰). فرهنگنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره هند بر اساس فرهنگ ادبی هند و فارسی پرفسور نسی هادی، تهران، خانه کتاب با همکاری شورای گسترش زبان و ادب پارسی. منزوی، احمد (۱۳۶۲). فهرست مشترک نسخه های خطی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. Blochet, Edgar (1905-1934). *Catalogue des Manuscrits Persians de la Bibliotheque Nationale*, Paris. Elliot & Dawson (1953). *The History of India (Babar and Humayun)*. Calcutta. Hadi, Nabi (1995). *Dictionary of Indo-Persian Literature*, New Delhi, Indra Gandhi National Center for the Arts. Rieu, Charles (1966). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*, London, British Museum.

ویژگی های تاریخ نگاری

طبقات بابری، به رغم ارزش کم ادبی، از نظر تاریخی مهم و قابل اعتماد است و هرچند، بر اساس متن بابرنامه تحریر شده، معذک اهمیت بسیار دارد زیرا مؤلف آن کسی است که اغلب وقایع مضبوط در کتاب را به چشم دیده و به قلم خود کیفیت آن ها را نوشته و در ضمن، تفصیلات و لواحقى چند نیز بر آن افزوده است. این کتاب تنها تاریخ نامه فارسی است که در زمان حیات بابر نگارش یافته و از این جهت، بی اندازه مفید و در عین حال، برای تاریخ هند در دوران بابر در درجه اول اهمیت قرار دارد (اصغر، ص ۶۱).

طبقات شاهجهانی

تاریخ نامه دودمانی تیموریان و بابرین، در تراجم رجال معروف آن عصر، به فارسی، اثر محمدصادق همدانی الاصل دهلوی (دهلوی، محمدصادق^۳)، در قرن ۱۱.

این کتاب مشتمل است بر ذکر احوال سلاطین تیموری هند و رجال معروف زمان هر یک از ایشان که در ۱۰۴۵ ق تحریر شده است (گلچین معانی، ج ۲، ص ۶۷۴؛ نیز ← امیری، ص ۴۹). این کتاب ده «طبقه» دارد: امیر تیمور؛ میران شاه و شاهرخ؛ میرزا سلطان محمد و آغ بیگ؛ ابوسعید؛ عمر شیخ؛ بابر؛ همایون؛ اکبر؛ جهانگیر؛ شاهجهان تا زمان تألیف کتاب. هر طبقه را ذیلی است در سه باب: اول در سادات و عرفا؛ دوم در فضلا و علما و حکما؛ سوم در شعرا.

منابع

امیری، کیومرث (۱۳۷۴). زبان و ادب فارسی در هند، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی؛ گلچین معانی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ تذکره های فارسی، ج ۲، تهران، سنائی.

طبقات ناصری

تاریخ نامه عمومی تا حمله مغولان، اثر قاضی منهج سراج جوزجانی (منهج سراج، عثمان بن محمد^۴)، در قرن ۷ ق.

ویژگی های ادبی

طرز انشا و اسلوب نگارش این کتاب بر عکس بابرنامه که انشای آن در نهایت روانی و سادگی و دل انگیزی است، بی نهایت متکلفانه و مصنوع و به شیوه منشیانه معمول و رایج آن زمان یعنی قرن نهم و دهم هجری است و از این رو، نمونه کاملی است از سبک منشیانه آن زمان. مقصود اصلی مترجم هم عبارت پردازی و انشای مصنوع و مغلق بوده و حوادث تاریخی ای را که در متن آورده موضوع هنرنمایی قرار داده و خواسته بدین وسیله زبردستی خود را در فنون معانی و بیان به اثبات برساند اما از قدر و قسمت آن تا حدی به سبب انشای متکلفانه اش کاسته است (اصغر، ص ۶۱).

نسخه شناسی

مشخصات نسخه های خطی این کتاب در موزه بریتانیا در فهرست ریو (Rieu, vol III, No. 926 b) و بلوشه (Blosht,)

منہاج سراج، عثمان بن محمد

(فیروز کوه غور؟ ۵۸۹ ق- دهلی؟ ۶۹۸ ق). تاریخ نگار ایرانی. قاضی ابو عمر منہاج الدین عثمان بن محمد سراج الدین جوزجانی مشهور به منہاج سراج. نام وی بر سر ورق نسخه چاپ کلکتہ کتابش، طبقات ناصری*، «عثمان بن ابو عمر منہاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی» آمده و در بیش تر تذکره‌ها و تاریخ‌نامه‌ها هم نامش قاضی ابو عمر منہاج الدین بن سراج الدین جوزجانی، معروف به منہاج سراج، ضبط گردیده است و برخی هم ابو عمر عثمان منہاج الدین بن محمد سراج الدین نوشته‌اند. در مجله *Oriental College Magazine*، عبدالستار صدیقی نام و نسب کامل منہاج سراج را چنین نوشته است: «مولانا منہاج الدین ابو عمر عثمان بن مولانا سراج الدین محمد اعجوبه الزمان بن مولانا منہاج الدین عثمان ابراهیم بن عبدالخالق جوزجانی» (حیبی، تعلیقات بر طبقات ناصری، ج ۲، ص ۲۲۴). منہاج سراج خود نیز بارها به نامش اشاره کرده است؛ از آن جمله است: «ابو عمر عثمان بن محمد المنہاج سراج جوزجانی». در دیباچه کتاب (ج ۱، ص ۶)؛ «عثمان محمد منہاج جوزجانی» در ابتدای طبقه ششم (ج ۱، ص ۱۷۴)؛ «منہاج سراج جوزجانی» در ابتدای اکثر طبقات کتاب (مثلاً ← ج ۱، ص ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۲۵، ۲۳۹، ۲۴۵، ج ۲، ص ۱، ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۵).

منہاج سراج درباره نام و نسب پدر و اجدادش نوشته که جد بزرگ و اولین وی امام عبدالخالق جوزجانی بوده که فرزند وی ابراهیم نام داشته و وی پسری به نام منہاج الدین عثمان داشته و این شخص پدر مولانا سراج الدین اعجوبه الزمان بوده پدر منہاج سراج بوده است (منہاج سراج، ج ۱، ص ۲۳۹). اجداد او ساکن جوزجان یا جوزجانان یا گوزگانان بوده‌اند (حیبی، همان، ص ۲۲۵؛ صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۱۷۶). یکی از اجدادش، امام عبدالخالق، از آن جا به غزنه مهاجرت کرد و پس از آن اجداد مولانا در این شهر و مرکز سلطنت می‌زیستند و بعدها به غور و لاهور رفتند. بنابراین، منہاج سراج، به سبب موطن اصلی اجداد خود، نسبت خویش را جوزجانی نوشته، و گر نه خود او هیچ گاه در جوزجان زندگی نکرده است (حیبی، همان، ص ۲۲۵-۲۲۶).

بوداق منشی به قصد آن که موقعیت دیوانی گذشته را به دست آورد و خسران و محنت‌های گذشته را جبران نماید و سرانجام آن که دل پادشاه را به ترحم وادارد، مجدداً قلم به دست گرفته و به ستایش و تمجید از پادشاه جدید و گرم و جوانمردی او پرداخته است و امیدوار بوده که شاه به احوال دردمند گذشته او رسیدگی کند. او در بیان سرگذشت و حال خود شاه جدید را چنین اندرز داده است: «... چون سلطنت بدو قرار یابد اول حاجت محتاجان برآرد و دفع ظلم از مظلوم نماید و هر کس در ایام پدر جفا دیده باشد و محنت کشیده به لطف و کرم دل شکسته او را درست سازد؛ از جمله مؤلف بوداق منشی که، در ایام پادشاه مرحوم، بی گناه و بی جهت جفاها دیدم و شکنجه‌ها کشیدم و به دفعات قریب هفت صد تومان دادم. امید که حق تعالی و تقدس بر دل رحیم این پادشاه صاحب مروت اندازد که تفصیل احوال از این دردمند مستمند گوش کند ...» (منشی قزوینی، ص ۲۴۱). این آخرین مطلبی است که مؤلف درباره خود نقل می‌کند. نیز اثر خود را در جمادی الآخر ۹۸۴ پایان داده (در این باره ← آقابزرگ طهرانی، ج ۵، ص ۲۵۸) و از بقیه سرگذشت و زندگی دیوانی خود اطلاعی به دست نداده. در هیچ یک از منابع صفوی نیز در این مورد گزارشی نیامده است (بهرام نژاد، ص ۲۹).

اثر

جواهر الاخبار*

منابع

آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳). *الذریعة الی التصانیف الشیعیة*، ج ۵، بیروت، دارالاضواء، بر گل، یوری انوخویچ (۱۳۶۲). *ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری*، ج ۲، ترجمه یحیی آرن پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ روملو، حسن (۱۳۵۷). *احسن التواریخ*، ج ۲، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ طبیب صفوی (۱۳۶۳). *تذکره شاه طبیب*، به کوشش امیرالله صفوی، تهران، نشر شرق؛ غفاری قزوینی، احمد بن محمد (۱۳۴۳). *تاریخ جیان آرا*، تهران، کتاب فروشی حافظ؛ غفاری قزوینی، احمد بن محمد (۱۳۵۹). *خلاصة التواریخ*، ج ۱، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛ قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳). *کسب التواریخ*، تهران، نشر گویا؛ منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). *جواهر الاخبار*، به تصحیح و تعلیقات محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب؛ نویدی، زین العابدین بن عبدالؤمن (۱۳۶۹). *تکلمة لاخبار*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی.

05678 HADI, Nabi. Minhaj-i-Siraj and his
Tabaqat-i-Nasiri. *Indo Iranica* 27 (1974), pp.
15-20.

Minhaj-i Siraj
Tabakat-i Nasiri

28 MAYIS 1993

مبین، ابوالحسن (ناقد و
توصیف کننده)

۲۵۸۰ - «طبقات ناصری یا تاریخ

ایران و اسلام»، آینه میراث، پیاپی ۲۱،
ص ۱۳۲-۱۴۱، فارسی، کتابنامه: ۱۴۱.

کد پارسا: ۶۱۲۵۶
عنوان متن نقد شده:

طبقات ناصری، جوزجانی، منهاج الدین عثمان
این کتاب با تصحیح عبدالحی حبیبی در دو جلد
چاپ شده است.

طبقات ناصری

نگاهی اجمالی به محتوای کتاب 'طبقات
ناصری' اثر منهاج الدین سراج جوزجانی (قرن ۷)
است. این اثر از منابع مهم تاریخ ایران و بخشی از
تاریخ جهان اسلام است که از لحاظ تاریخی و ادبی
میراث مشترک ایران و افغانستان محسوب می شود.
این تاریخ دارای بخش های مهمی در خصوص دودمان
غوریان و آل شنسب و سلاطین هند است. همچنین
بخش مهمی درباره تهاجم مغول تا حدود خراسان و

هندوستان را در بر می گیرد. نویسنده در ادامه معرفی
کتاب، نسخه تصحیح شده طبقات ناصری را معرفی و
نقاط ضعف و اشتباهات آن را مطرح کرده و تصحیح مجدد،
منقح و بدون غلط و اشتباه را توصیه کرده است.

CUZJANI?
CÜVEYNI
- REŞİDÜDDİN
MOBOL

373. MORGAN, D. O., «Persian Historians and the Mongols» in: *Medieval Historical Writing in the Christian and Islamic Worlds*, ed. D. O. Morgan, Londres, Univ. of London, School of Oriental and African Studies, 1982, pp. 109-124.

L'A. analyse les réactions différentes des trois historiographes Juzjāni, Joveyni et Rašid ad-Din à la domination des Mongols en Iran, ainsi que leurs interprétations de celle-ci dans le contexte de l'Islam. Les autres articles de ce volume ayant trait à l'historiographie musulmane concernent les époques fatimide et mamelouke ainsi que les Croisades et les méthodes historiographiques d'Ibn al-Kaṭīr. M. Gr.

196 HAZIRAN 1993

05678 HADI, Nabi. Minhaj-i-Siraj and his
Tabaqat-i-Nasiri. *Indo Iranica* 27 (1974), pp.
15-20.

Minhaj-i Siraj
Tabakat-i Nasiri

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

30 MART 2013

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

3014 [JUZJĀNĪ, Abū 'Amr Minhāj-i Sirāj]. Minhaj al-Din Juzjani: Chaghatay the accursed! Tr. Raverty, H.G. *Islamic Central Asia: an anthology of historical sources*. Ed. Scott C. Levi and Ron Sela. Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press, 2010, pp. 135-137. [Excerpt from *Tabakat-i-Nasiri* by Minhaj al-Din Juzjani (1193-1265), ed. London 1881.]

Cüveyni

953
DJU.T Djuzdjani, Minhadi al-Din 'Uthman b. Siradi al-Din

(*Tabaqat-i Nasiri*: A general history of the Muhammedan dynasties of Asia, including Hindustan from A.H. 194 (810 A.D.) to A.H. 658 (1260 A.D.)... / by Minhadi al-Din Uthman b. [Siradi al-Din djuzdjani]; translated by Major H.G. Raverty. - Repr. - New Delhi: Oriental Books Reprint Corporation, 1970. 2 vol. (1295, 297 p.); 22 cm. Includes index (273 p.) Translated from Persian

1. History, Islam I. Raverty, Major H.G. (tr.) II. Title

55

26 AGUSTOS 1991 ilim dalı: İTİM
madde: Cüveyni Minhaj-i Siraj

A. Br. : c. , s.
B. L. : c. 18 , s. 2525
F. A. : c. , s.
M. L. : c. 11 , s. 110
T. A. : c. 27 , s. 302

RAVERTY, H. G. Memoir of the author of the *Tabakāt-i-Nāsiri*, [Minhāj Sirāj Jūzjānī, Ryḍka, 439.] JAS Bengal 51 i (1882), pp. 76-85.

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Cüveyni Minhaj-i Siraj
12 NISAN 1995

۵۶۳؛ شعرانی، ج ۱، ص ۹۰) و تحلیل و تفسیر رمزی مفاهیم، که از ویژگیهای گفتار صوفیان در آن دوره است، در سخنان وی نیز دیده می‌شود (برای نمونه ← توضیح او دربارهٔ بسخل در سلمی، ص ۲۴۳؛ ابونعیم اصفهانی، همانجا؛ عطار، ص ۵۶۳). در باب مفاهیمی چون سعادت، شقاوت، رضا، صبر و تقویض هم سخنانی از وی نقل شده است (← سلمی، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ قشیری، ص ۲۰۰). از مجموع سخنان پراکنده‌ای که از وی نقل شده، می‌توان به دقت و موشکافی او در تحلیل مفاهیم و احوال عرفانی پی برد. تقریباً همهٔ کسانی که ذکری از او به میان آورده‌اند، این عبارت را از وی نقل کرده‌اند که مردمان در غفلت به سر می‌برند و بر ظن و گمان تکیه می‌کنند و به خطا می‌پندارند که بر مدار حقیقت عمل می‌کنند و از روی مکاشفه سخن می‌گویند (← سلمی، ص ۲۴۵؛ عطار، ص ۵۶۲؛ شعرانی، همانجا). هجویری (۱۳۸۳ ش، ص ۲۲۵-۲۲۶) در تفسیر این سخن، آن را اشاره به جاهلان، خصوصاً جاهلان صوفیه، دانسته که پندارهایشان بی‌حقیقت است و از روی هوا سخن می‌گویند و می‌پندارند که از روی مکاشفه گفته‌اند؛ برخلاف علمای ایشان که حقیقتشان بی‌پندار است، زیرا تنها رؤیت حقیقی جلال و جمال حق است که پندارها را از سر بیرون می‌کند.

کلاباذی (ص ۳۲-۳۳) ابوعلی جوزجانی را در زمرهٔ کسانی چون حارث محاسبی*، یحیی بن معاذ*، حکیم ترمذی و ابوبکر وراق آورده است که دربارهٔ علم معاملات سخن گفته و تألیفاتی داشته‌اند. همچنین گفته‌اند که وی تألیفات مشهوری در علم آفات (آسیب‌شناسی سلوک) و ریاضات و مجاهدات داشته (← هجویری، ۱۳۸۳ ش، ص ۲۲۵؛ انصاری، ص ۳۲۸؛ شعرانی، همانجا)، اما نام این آثار ذکر نشده است و اکنون نیز اثر مستقلی از وی در دست نیست.

منابع: احمدبن عبدالله ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت ۱۳۸۷/۱۹۶۷؛ عبدالله بن محمد انصاری، طبقات الصوفیه، چاپ محمد سرور مولانی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمدبن حسین سلمی، کتاب طبقات الصوفیه، چاپ یوهانس پدرسن، لیدن ۱۹۶۰؛ عبدالوهاب بن احمد شعرانی، الطبقات الکبری، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ محمدبن ابراهیم عطار، تذکرة الاولیاء، چاپ محمد استعلامی، تهران ۱۳۷۸ ش؛ عبدالکریم بن هوازن قشیری، الرسالة القشیریة، چاپ معروف زریق و علی عبدالحمید بلطجی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸؛ ابوبکر محمدبن ابراهیم کلاباذی، التعرف لمذهب اهل التصوف، دمشق ۱۴۰۷/۱۹۸۶؛ علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ انست تهران ۱۳۵۸ ش؛ همان، چاپ محمود عابدی، تهران ۱۳۸۳ ش.

/ شهپاز محسنی /

جوزجانی، ابو عمرو عثمان بن سراج الدین محمد، مشهور به منہاج سراج، قاضی، شاعر و مورخ ایرانی دربار غوریان و سلاطین هند در سدهٔ هفتم و مؤلف کتاب طبقات ناصری. از تاریخ تولد و زادگاه او اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی از مطالب کتابش دانسته می‌شود که وی در ۵۸۹ به دنیا آمده است (جوزجانی، ج ۲، تعلیقات حبیبی، ص ۲۳۹). برخی از مورخان مولد او را لاهور و برخی دیگر فیروزکوه (پایتخت غوریان) می‌دانند (← همان، ج ۲، تعلیقات حبیبی، ص ۲۴۱؛ د. اسلام، چاپ دوم، ذیل ماده). جوزجانی از خاندانی اهل علم و سیاست بود که اصالتاً از مردم جوزجان بودند و در دربار غزنویان و غوریان مناصب مهمی داشتند. پدر وی، سراج الدین محمدبن عثمان، فقیه و قاضی دربار غوریان بود. جوزجانی از سوی مادر نیز متعلق به دودمانهای معروف و وابسته به غوریان بود (← جوزجانی، ج ۲، تعلیقات حبیبی، ص ۲۲۴-۲۲۶، ۲۳۸؛ اقبال آشتیانی، ص ۴۸۳).

دورهٔ کودکی جوزجانی در حرم ماه‌ملک، دختر سلطان غیاث الدین محمد سام (حک: ۵۵۸-۵۹۹)، گذشت. او تا ۲۲ سالگی (۶۱۱) در فیروزکوه بود و در همانجا به تحصیل پرداخت (جوزجانی، ج ۲، تعلیقات حبیبی، ص ۲۴۲-۲۴۳). زندگی جوزجانی پس از انقراض غوریان مبهم است. به نظر می‌رسد او در این سالها در خدمت حاکمان محلی بوده و سفرهایی (۶۲۱-۶۲۳) نیز از جانب آنان به نیمروز و قهستان کرده است (← همان، ج ۱، ص ۲۸۵، ۴۱۰، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳).

جوزجانی در ۶۲۴ پس از هجوم مغولها به هند نزد ناصرالدین قباچه، از سلاطین مملوک غوری که در سند و ملتان و آج حکومت می‌کرد، رفت. ناصرالدین قباچه نیز ادارهٔ امور مدرسهٔ فیروزی آج و قضاوت لشکر را به او سپرد (همان، ج ۱، ص ۴۲۰؛ اقبال آشتیانی، همانجا). در جمادی الآخرهٔ ۶۲۵ که سلطان شمس الدین التتمش آج را فتح کرد، جوزجانی مورد توجه وی قرار گرفت و همراه او به دهلی رفت (جوزجانی، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸). در ۶۳۰ جوزجانی عهده‌دار قضاوت و امور شرعی هند شد و در گوالیار اقامت گزید (همان، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۴۹، ج ۲، تعلیقات حبیبی، ص ۲۴۸-۲۵۰). پس از درگذشت التتمش در ۶۳۳، اوضاع هند آشفته شد اما وقتی سلطنت، در ۶۳۴، به دختر التتمش، سلطان رضیه رسید. جوزجانی تدریس و ادارهٔ مدرسهٔ ناصریهٔ دهلی را برعهده گرفت و بار دیگر قاضی گوالیار شد (همان، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۰، ۴۵۷-۴۵۸، ۴۶۰، ج ۲، ص ۲۱۴).

جوزجانی در جمادی الاولی ۶۳۹ در دورهٔ حکومت معزالدین بهرام‌شاه قاضی کل هند شد (همان، ج ۱، ص ۴۶۲-۴۶۳، ۴۶۶) و پس از کشته شدن بهرام‌شاه، که سلطان

منابع: آتشکده، چاپ شهیدی، ۱۳۱۴؛ ساکاروان حله، ۴۳-۱۵۷؛ تاریخ ادبیات ایران، جلال‌الدین همایی، ۶۶، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۲۵، ۲۲۷، ۴۹۷؛ تاریخ ادبیات ایران، ربیکا، ۲۷۳-۲۷۴؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱/۵۸۰-۵۹۷؛ ۲/۶۱، ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۸۸، ۳۸۵، ۳۸۳؛ تاریخ ادبیات فارسی، اته، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۹۸، ۹۹، ۲۵۳؛ تاریخ ادبیات فارسی، برتلس، ۱۴۵/۲-۱۶۶؛ تاریخ ادبی ایران، ۲۲۳/۲-۲۲۵؛ تاریخ ایران کیمبرج، ۱۶۰/۴-۱۶۱، ۵۲۹، ۵۳۲، ۵۳۷، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۲، ۵۵۳، ۶۰۲، ۵۴۳/۵، ۵۷۸؛ تاریخ غزنویان، ۱، ۲۱، ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۳۳-۱۳۴، ۲۱۷، ۳۲۴-۳۲۶، ۳۷۴، ۴۶۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۴۲، ۴۵، ۷۶، ۸۸، ۱۲۰۹؛ تذکره الشعراء، ۳۴-۳۵؛ دیوان منوچهری دامغانی، چاپ دبیرسیاقی؛ چشمه روشن، ۶۲-۷۴؛ راحة الصدور، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۸۳؛ سبک‌شناسی، ۱/۱۱۱، ۱۹۴، ۲۵۳، ۳۷۲، ۳۷۸، ۳۹۳، ۴۲۱، ۸۰/۲، ۱۳۱، ۲۰۰، ۳۰۴، ۳۹/۳، ۱۱۰، ۳۴۸؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، در صفحات فراوان؛ سخن و سخنوران، ۲۶، ۴۴، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۳۴-۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۴، ۲۰۹، ۲۵۶، ۵۷۹، ۵۸۰؛ سیری در شعر فارسی، ۲۲-۲۴، ۲۵۲-۲۵۶؛ صور خیال، در صفحات فراوان، لب‌الالباب، ۲/۵۳-۵۵؛ مجمع‌الفصحا، ۳/۱۲۴۱-۱۲۴۲؛ منوچهری دامغانی و موسیقی؛ موسیقی شعر، ۱۹۴-۱۹۵، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۳، ۲۶۳، ۴۷۱؛ هفت اقلیم، ۲/۳۳۶-۳۴۲؛ یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، زرین‌کوب، ۲۰۷-۲۱۶؛ عابدین اتیل، «پاییز در چشم منوچهری دامغانی و کالداس هندی»، ترجمه داود اصفهانیان، آینده، سال هشتم، شماره ۷، صص ۴۰۴-۴۰۹؛ عبدالعلی دستغیب، «منوچهری دامغانی و جهان شاعرانه او»، پیام نوین، دوره ششم، شماره ۷، صص ۸-۱۳؛ محمدرضا شفیع کدکنی، «تصویر در شعر منوچهری»، سخن، دوره بیستم، شماره ۱، صص ۶۵-۷۴؛ شماره ۹ و ۱۰، صص ۹۳۰-۹۳۶؛ محمد قزوینی، «احمد بن منوچهر شصت‌کله»، یادگار، سال اول، شماره ۲، صص ۵۲-۷۵؛ امیرخیزی، «دو قصیده از منوچهری دامغانی»، همان‌جا، سال اول، شماره ۱۰، خرداد ۱۳۲۴ش، صص ۲۷-۳۴؛ عبدالحسین زرین‌کوب، «منوچهری شاعر طبیعت»، یغما، سال پنجم، شماره ۸، صص ۳۴۹-۳۵۳؛ علی آل داود، «دیوان منوچهری به تصحیح حبیب یغمائی»، یغما، سال سی‌دوم، صص ۸۰۶-۸۱۷. جهان‌تاب

عرب نیز بر شعرهای منوچهری انکارناپذیر است. در شعر وی نام بسیاری از شاعران بزرگ عرب و پارسی‌زبان نیز آمده است. چنین برمی‌آید که انگیزه وی از آوردن این نام‌ها یا قصیده‌های مشهور عربی، این بوده تا درخشش دانش خود را به هر دو زبان پارسی و تازی بنمایاند و بدین‌گونه جوانی خود را در برابر شاعرانی سالخورده، مانند عنصری و همدریفان وی جبران کند. بی‌گمان جوان‌سالگی منوچهری و نزدیکی وی به مسعود خوشایند دیگر شاعران دریاری نبود و حسادت ایشان را برمی‌انگیخت، چنان‌که خود در این باره سروده است: «حاسدان بر من حسد کردند و من فردم چنین - داد مظلومان بده ای عز میرمؤمنین». پس آن‌گاه به مراتب فضل و دانش خود اشاره کرده و از آگاهی خویش به نجوم، علم دین، علم طب و علم نحو سخن گفته است: «من بدانم علم طب و علم دین و علم نحو - تو ندانی دال و ذال و راء و زاء و سین و شین». منوچهری شاعری اندر زگو نیست و از دیوان وی نیز در این باره چیزی بر نمی‌آید، او با دنیای سیاست و حکومت آشنایی ندارد. خود را نیز در دهلیز تاریخ و رازگونه عرفان از هر زاویه‌ای به جست‌وجوی حقیقت و انمی دارد، نه با زاهد خلوت‌نشین پیوندی دارد و نه از جهان‌باره آوازه‌جوی پروا می‌کند. او بیرون از زندگی آرام و شادمانه مردم چیزی نمی‌جوید. وی جوانی عشرت‌جو است و دغدغه‌ای جز طرب‌خواهی نمی‌شناسد. آن‌چه برای او مهم است، گذشت زمان با شاددلی است. منوچهری شیفته دم‌گذران است و می‌خواهد به تاروپود آن دست یابد، گویا به دور از اندوه فلسفی بهاران و خزان‌ها، باغ‌ها، گل‌ها، سپیده‌دمان و شامگاه را می‌ستاید تا به ژرفای شادی آور و طرب‌انگیزی که آن‌ها در آدمی پدید می‌آورند، راه یابد. از نسخه‌های قدیمی دیوان منوچهری، با وجود آوازه‌شاعر و به زبان رفتن سروده‌هایش چیزی به‌جا نمانده است. قدیم‌ترین نسخه آن یادگار دوره صفویه است. نسخه‌های پسین آن، با این‌که اندک نیست، اثبات‌شده از تحریفات نسخه‌نویسان است. از این‌رو، تصحیح و چاپ دیوان منوچهری بسیار دشوار بوده است. یگانه کسی که پس از آکازیمیرسکی، با کوششی خستگی‌ناپذیر به زدایش تحریفات راه‌یافته در این دیوان پرداخت، محمد دبیرسیاقی بود. او با انتشار این دیوان (تهران، ۱۳۲۶ش) بر بنیاد سی‌وشش نسخه دیگر، نه تنها کوشید موشکافانه متن‌های اساسی منوچهری را زنده کند، بلکه آن را با انبوهی از یادآوری‌های ارزشمند نیز آراسته است.

منه‌اج سراج (men.hāj-e.se.rāj)، ابوعمر و منه‌اج‌الدین عثمان‌بن سراج‌الدین محمد جوزجانی، قیروزکوه - ۵۸۹ - پس از

اوایل سده ششم هجری) که آن نیز از میان رفته و نیز احتمالاً از قصص‌الثانی ابی‌الهیثم، بهره گرفته است. طبقات ناصری هم به جهت داشتن نثر ساده و سلیس و قوت انشا و بلاغت و هم به سبب ضبط دقیق وقایع تاریخی، از شاهکارهای زبان فارسی است. نقل اشعار فارسی و عربی و به کار بردن کلمات مغولی برای نخستین بار در این کتاب، از دیگر ویژگی‌های آن است. در این اثر، جزئیات تاریخی نیز، تحلیل و بررسی شده و این شیوه توجه مورخان بعدی را همچون ساختاری استوار در تاریخ‌نویسی به خود جلب کرده است، چنان‌که تا چندین سده، همواره مورد استفاده نویسندگان و اربابان ذوق، هم از جهت اطلاعات و هم از جهت شیوه نگارش بود. مثلاً در تدوین کتاب‌هایی چون طبقات اکبری (تألیف در ۱۰۰۲ق) از خواجه نظام‌الدین احمد هروی (۱۰۰۳ق)، منتخب‌التواریخ (۱۰۲۱ق) از خاکی شیرازی (۱۰۲۲ق) و مرآة‌العالم (۱۰۷۸ق) از خواجه بختاورخان (۱۰۹۶ق) از طبقات ناصری بهره گرفته شده است. چندین بار تمام یا بخش‌هایی از طبقات ناصری به چاپ رسیده است. نخست شش طبقه از این کتاب به تصحیح ویلیام ناسیولیس، یک بار در ۱۲۴۲ش/۱۸۶۳م در کلکته و بار دیگر در ۱۲۴۳ش/۱۸۶۴م در بنگال به چاپ رسیده و پس از آن، با تصحیح و حواشی عبدالحی حبیبی در چند نوبت منتشر شده است. مجلد یکم آن شامل ۲۱ طبقه در ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م در کابل و مجلد دوم در ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م در لاهور چاپ شده است. بار دیگر دوره سه‌جلدی آن در ۱۳۴۲ش و ۱۳۴۳ش در کابل به چاپ رسیده است. این اثر به کوشش راورتی در ۱۲۶۰ش/۱۸۸۱م به انگلیسی و به کوشش مولانا غلام رسول مهر در ۱۳۹۶ق در لاهور به اردو ترجمه شده است.

منابع: ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۶۷؛ بزم مملوکیه، ۱۸۸-۱۹۹؛ تاریخ ادبیات ایران، دابی‌جواد، ۱۲۸/۱-۱۲۹؛ تاریخ ادبیات ایران، براون، ۱۵۶-۱۵۷، ۲۶۱؛ تاریخ ادبیات ایران، شفق، ۵۳۶؛ تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، ۵۶۲/۳؛ تاریخ ایران بعد از اسلام، ۴۷؛ تاریخ تفکر اسلامی در هند، ۱۱۳-۱۱۴؛ تاریخ غزنویان، ۹؛ تاریخ مغول، ۴۸۳؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۱۳۵/۱-۱۳۶/۲؛ تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ۱۵۱، ۲۳۲، ۴۵۲؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۴۷۱؛ ترجمه‌های متون فارسی به زبان‌های پاکستانی، ۱۸۴-۱۸۵، الذریعه، ۱۵۲-۱۵۳/۱۵؛ شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، ۲۸؛ طبقات ناصری؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳۴۴۴/۳-۳۴۴۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی

لهجه اصلی هروی است. کتاب با نثر مسجع نوشته شده است. جامی (۸۹۸ق) در نضجات‌الانس خود از این کتاب سود برده است. این کتاب نخستین بار در ۱۳۴۱ش به اهتمام عبدالحی حبیبی در کابل به چاپ رسیده است.

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۹۱۲/۲-۹۱۵؛ طبقات‌الصوفیه؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ۳۴۴۴/۳.

جوادیان

طبقات ناصری (ta.ba.qāt-e.nā.se.ri)، کتابی به فارسی در تاریخ نوشته ابو عمر منهج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین محمد جوزجانی (- پس از ۶۵۸ق). این کتاب که تاریخ عمومی از حضرت آدم(ع) تا زمان مؤلف است، در ۶۵۸ق در دهلی به انجام رسیده است. مؤلف این اثر را به نام حامی خود ناصرالدین محمود بن شمس‌الدین التتمش (۶۴۴-۶۶۴ق) در بیست و سه طبقه ترتیب داده: ۱- پیامبران از حضرت آدم(ع) تا سال دهم هجرت پیامبر اکرم(ص)؛ ۲- خلفای راشدین؛ ۳- خاندان اموی؛ ۴- عباسیان از جنبش ابومسلم تا پایان خلافت مستعصم؛ ۵- پادشاهان ایران باستان؛ ۶- پادشاهان یمن؛ ۷- طاهریان؛ ۸- صفاریان؛ ۹- سامانیان؛ ۱۰- دیلمیان؛ ۱۱- سبکتگین؛ ۱۲- سلجوقیان؛ ۱۳- سنجریان؛ ۱۴- پادشاهان سیستان؛ ۱۵- شاهان کرد؛ ۱۶- خوارزم‌شاهیان؛ ۱۷- شنسیانیان و پادشاهان غوره؛ ۱۸- شنسیانیان، تخارستان و بامیان؛ ۱۹- شنسیانیان غزنه؛ ۲۰- معزبان هندوستان؛ ۲۱- پادشاهان شمس‌هندوستان (التتمش)؛ ۲۲- ملوک شمس‌ی یا دست نشاندگان پادشاهان شمس‌ی؛ ۲۳- استیلای مغول از خروج تاتار تا فتح بغداد. این کتاب در باب تاریخ دوره استیلای مغول، به جهت آن‌که نویسنده معاصر این مهاجمان بوده و وقایع را از دیده‌های خود یا کسانی موثق یاد کرده و نیز آن‌که در بردارنده اخباری از مغول است که در هیچ جای دیگر آن‌ها را نمی‌توان یافت، از قدیم‌ترین و معتبرترین منابع تاریخ فارسی برای این دوره و نیز از منابع پرارزش در باب تاریخ اواخر روزگار غزنویان، غوریان، ممالیک غوری در هند است. بخش غوریان در این اثر، از دیگر بخش‌های کتاب بیشتر است و به سبب گزارشی که از اسلاف سبکتگین در غزنه می‌دهد و نیز آن‌که این اطلاعات از منابع دیگر به دست نمی‌آید، ارزش بسیار دارد. جوزجانی در تدوین اثر خود از بخش از میان‌رفته مجلدات تاریخ بیهقی که شرح پادشاهی سبکتگین بوده و نیز از تاریخ مجدول نوشته ابوالقاسم اسامی (تألیف در

QĀDĪ MINHĀJ AL-DĪN SIRĀJ AL-JUJĀNĪ

MRS. MUMTAZ MOIN

Abū 'Umar 'Uthmān, better known as Minhāj al-Dīn Sirāj al-Jujānī, the author of the *Ṭabaqāt-i-Nāṣirī*¹, is the first distinguished historian of Hind-Pakistan. His ancestors belonged to a respectable family of Juzjān, the territory lying between Balkh and Merv. His father's name was Sirāj al-Dīn Muḥammad b. Minhāj al-Dīn 'Uthmān b. Ibrāhīm b. Imām 'Abd al-Khāliq. Minhāj gives an interesting account of the migration of his ancestors from their original home. Imām 'Abd al-Khāliq, he tells us, was directed in dreams on three successive nights to leave Juzjān and proceed to Ghazni and seek a wife there. Accordingly, he came to Ghazni where he ultimately succeeded in marrying one of the forty daughters² of the reigning Sultān Ibrāhīm. 'Abd al-Khāliq's son by this princess was named Ibrāhīm after his maternal grandfather.³

Qādi Minhāj's father, Sirāj al-Dīn Muḥammad, was an eminent scholar and bore the epithet, *Afṣaḥ al-'Ajam*. He was in the service of the Ghūrid princes, and was appointed Qādi of the army stationed at Lahore, by Sultān Mu'izz al-Dīn in 583 H./1187-88 A.C. Next we find him in Bāmiān, to which place he had been invited by its ruler, Prince Bahā al-Dīn Sām, who was a great patron of learning and scholarship.⁴ Mawlānā Sirāj, it may be added, was

1 The main source—in fact the only source—of our information for the life of Minhāj is his own work, in which he occasionally refers to his ancestors and to some incidents of his own life.

2 Besides these, he had thirty-six sons.

3 See *Ṭabaqāt-i-Nāṣirī* (ed. 'Abd al-Hai Ḥabībī Qandhari, Vol. I, Quetta, 1949; Vol. II, Lahore, 1954), Vol. I, pp. 282-83.

4 The famous scholar, Imām Fakhr al-Dīn Rāzī was for some time attached to his court; his *Risālah Bahāiyah* is named after this prince.

Kūh, for Sistan, where he was honourably received and profusely rewarded by the ruling chief, Bahrām Shāh. After staying there for seven months he returned to Khurāsān.¹ Four years later we find Minhāj along with some of his relatives in the fort of Tulak, defending it against the hordes of Chingiz Khan. They are stated to have ravaged the neighbouring lands for eight months, but they could not capture Tulak, although their forces were roaming about for more than a week in its vicinity (616 H./1220-21 A.C.)². In the following year Minhāj married the daughter of one of his relatives.³

For nearly four years Minhāj had been witnessing the horrors of the Mongol raids, and had actually participated in the resistance offered to them by the people of Tulak. The range of devastation wrought by them was continuously expanding and life was every day becoming more difficult. Minhāj therefore thought of migrating to the Subcontinent which was considered to be comparatively safe. But he could not materialize the scheme. In 621 H./1224-25 A. C. Malik Tāj al-Dīn Ḥasan Sālār Khar-Pūst sent him to Isfīzār and Qahistān to get the caravan routes reopened, as the Mongols who had closed them had temporarily withdrawn from Khurāsān.⁴ On his way back he visited the town of Tūn⁵ to purchase some cloth and other necessities of life. A year later Minhāj was again sent to Qahistān on a similar mission, this time by another chief, Malik Rukn al-Dīn Muḥammad 'Uthmān Marghānī of Khāisār,⁶ whither he had gone from Tulak. From there he went to Farah, and then proceeded to Qāni where he met the chief of the 'Mulāhidah' (Carmathians). From here he returned to Khāisār.

1 *Ṭab.*, I, 331-32.

2 *Ibid.*, II, 657.

3 *Ibid.*, I, 400.

4 *Ibid.*, II, 699.

5 It was famous for its woolen goods and carpets. Cf. Le Strange, G., *The Lands of the Eastern Caliphate* (Cambridge, 1930), p. 353.

6 Khāisār in Raverty. (pp. 201, 233 etc.) and in *Ṭabaqāt* (Lahore, Vol. II, p. 699. Le Strange (p. 210) gives Khānsār.

тинча бирлашишга мажбур бўлган (497—500). Лекин 508 йилда Ж. х. хитой ва теле-лардан қаттиқ зарбага учраган. Ж. х.га буд-дизмнинг кириб келиши б-н нифоқ кучайган. Хон ва унинг яқинлари будда динига кирди-лар. Бунга кўпчилик зодагонлар норози бўл-ди. Бу ички келишмовчиликдан фойдаланган телеутлар жужанлар устидан яна ғалаба қо-зонган (521). 552 ва 553 йилларда жужан-лар турклардан ҳам енгилиб, Хитойга чекин-дилар. Хитойда қароқчилик қила бошлаган-ликлари учун у ердан ҳам қувиб чиқарилди (555). Шундан сўнг улар тарқаб кетган.

Ад.: Кюнер Н. В., Китайские известия о на-редах Южной Сибири, Центральной Азии и Даль-него Востока, М., 1961; Гумелёв Л. Н., Древние турки, М., 1967.

ЖУЗ — ўзбек қабила уюшмаларидан бири — юзнинг «ж»ловчи шеваларидаги номи (қ. Юз). **ЖУЗ** — Самарқанд обл. Пастдарғом р-нидаги Санчикўл қишлоқ Советига қарашли қишлоқ. Киров номи к-з терр-ясида. Р-н марказидан 12 км, яқин т. й. станцияси — Жумадан 12 км. Аҳолиси 507 киши (1970); пахтачилик, пилла-чилик б-н шугулланади. Эски Ангор канали-дан сув ичади. Медпункт, мактаб бор.

ЖУЗДОН, жузвдон (араб. جز — қисм, форс-тож. دان) — қоғоз-ҳужжатлар солиб юриладиган махсус чарм папка, жузгир.

ЖУЗЖОНИЙ Абу Убайд Абдулвоҳид ибн Му-ҳаммад (туғилган йили номаълум — 1047) — тиб олими. Абу Али ибн Синонинг шогирдлари-дан. Афғонистоннинг Жузжон вилоятида ту-ғилган. У Ибн Сино асарлари рўйхатини туз-ган. Ибн Сино ўзи ёзган таржимаи ҳолини унинг вафотидан сўнг ниҳоясига етказган. Бу манба Ибн Сино ҳақидаги энг ишончли манба бўлиб, ЎзССР ФА Шарқшунослик ин-тида сақ-ланмоқда (инв. № 2385).

ЖУЗЖОНИЙ (Журжоний) Абу Умар Минҳожиддин Усмон ибн Сирождин (1193—1262) — ўрта аср тарихчиси. Эронда туғилган. 1226—27 йилларда мўғул истилочилари зул-мидан Шимолий Ҳиндистонга қочиб ўтади. У ердаги бир қанча шаҳарларда мударрис, қози, қози калонлик мансабларида ишлаган. Ж. шеър, қасида, тарихий асарлар ёзган. Форс ти-лида ёзилган «Табақоти Носирий» («Носирий табақалари») унинг энг йирик асаридир. Асар кичик муқаддима ва *Умавийлар, Аббосийлар, Тоҳирийлар, Саффорийлар, Сомонийлар, Ғазна-вийлар, Салжуқийлар, Санжарийлар, Хоразм-шоҳлар* тарихига оид 23 табақа (бўлим)дан иборат. Ж. ушбу асарининг бир қисминини тарихий асарларга, суриштириб билган воқеа-ларга асосланиб ёзган. Асар мўғулларнинг Хо-размга юриши, Хоразмшоҳ Жалолиддин Ман-губердиннинг Ғазнага келиши, Ҳиндистоннинг бу даврдаги сиёсий ва дипломатик муносабат-лари ҳақида ҳам маълумот беради. Асарнинг 1963—64 йилларда 2 жилда босилган Қобил нусхаси ЎзССР ФА Шарқшунослик ин-тида сақланмоқда (инв. №1658).

ЖУЗЯ, жизя (араб. جزية) — дастлаб араб халифалигида, кейинчалик бошқа мусул-мон давлаглари (жумладан Ўрта Осиё)да мусулмон бўлмаган фуқародан олинган жон солиғи. Ж. балоғатга етганларга (қариялар, аёллар, болалар, қул, гадо ва монахлар эса ундан озод қилинган) солинган. Ж. асо-

сан, пул ва натура тарзида ундирилган. Ус-монли турк империясида Ж. 18-а. охирига ке-либ, *хирож* б-н қўшилиб кетган.

ЖУЗҚУДУҚ — Бухоро обл. Томди р-нидаги Бўздўғни қишлоқ Советига қарашли қишлоқ. Калинин номи к-з терр-ясида. Р-н марказидан 190 км, яқин т. й. станцияси — Учқудуддан 60 км. Аҳолиси 1150 киши (1970); чорвачилик б-н шугулланади. Қудуқлардан сув ичади. Ур-та мактаб, маданият уйи, к-з идораси, касал-хона бор.

ЖУЗҒУН, қандим (*Calligonum*) — торон-дошлар (торонгуллилар оиласи)нинг бир тур-куми. Ўрта Осиёда 45 га яқин тури бор, асо-сан чулларда ўсади. Бўйи 50 см дан 3 м гача. СССРда 125 тури бор, кўпчилиги Ўзбекис-тонда ўсади. Меваси қуруқ, 4—8 қанотчали, чангчилари 12—18 та. Барглари кўримсиз, 5—7 мм узунликда, тасмасимон. Гуллари оқ, май-да, хушбўй. Ўзбекистонда, асосан, Қизилқум-да ва Марказий Фарғона қумларида қора жузғун (*C. arhyllum*), норжузғун (*C. eriopodum*), оқ жузғун (*C. junceum*), қизил қандим (*C. caput-medusae*), оқ қандим (*C. arborescens*) ва б. турлари ўса-ди. Ж.лар асосан, кўча қумларни тўхтатиш учун экилади. Айрим турлари таркибида ош-ловчи моддалар ва *алкалоидлар* бор. Ж.ни моллар ейди. Манзарали ўсимлик сифатида ҳам экилади.

ЖУЙЖАНГАЛ — Сурхондарё обл. Термиз р-нидаги Паттакесар қишлоқ Советига қара-шли қишлоқ. Жданов номи к-з терр-ясида. Сурхондарёнинг Амударёга қуйилиш жойида. Р-н марказидан 40 км, яқин т. й. станцияси — Термиздан 10 км. Аҳолиси 956 киши (1970); ингичка толали пахта етиштиради. Ўрта мак-таб, медпункт, парран-да фермаси, радиоузел бор.

ЖУКОВ Борис Самойлович (1906, Туркм ССР, Қизилравот ш.) — рассом, Ўзбекис-тонда хизмат кўрсат-ган санъат арбоби (1969). Москва Поли-графия ин-тининг пла-кат ва болалар кно-би графикаси бўлими-да ўқиган (1928—31). 1931—38 йилларда Ўз-бекистон Давлат наш-риётининг болалар ва ёшлар адабиёти бўли-мида рассом-муҳаррир. Китобларга иллюстрациялар ишлаган, қатор плакатлар яратган («Қаҳрамон халқ Фарҳод ГЭС қурилишида», 1942, «Совет хотин-қизла-ри — коммунизмнинг актив қурувчилари», 1957; «Депутат — халқ хизматкори», 1970; «Жаҳон халқлари, унутманг!», 1972 ва б.). **ЖУКОВ** Георгий Константинович [1896. 19. 11 (1. 12), ҳозирги Калуга обл. Стрелковка қиш-лоғи] — Совет Иттифоқи Маршали (1943), 4 марта Совет Иттифоқи Қаҳрамони (1939 й. 29 авг.; 1944 й. 29 июль; 1945 й. 1 июнь; 1956 й. 1 дек.). МХР қаҳрамони (1969). 1919 йилдан КПСС аъзоси. КПСС МК аъзолигига кандидат (1941—47 ва 1952—53) ва КПСС МК аъзоси (1953—56), КПСС МК Президиуми аъзолигига



Жуков Б. С. «Сионизм-нинг содиқ қузғуни им-периализм хизматидо» плакат.



Жуков Б. С. Ўз вақтида экиш — юқори ҳосил гаро-ви. Плакат. «Ўзбекистон» нашриёти, 1971.

Özcani, Fbu Ömer Minhaceddin

Özbek Sovyet Ansiklopedisi, c. IV, s. 389, 1973

(Tashkent)

طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام

دکتر ابوالحسن مبین*

چکیده

مقاله حاضر نگاهی است به کتاب طبقات ناصری اثر منہاج سراج جوزجانی از منابع مهم تاریخ ایران و بخشی از جهان اسلام که از لحاظ تاریخی و ادبی میراث مشترک ایران و افغانستان محسوب می‌شود. طبقات ناصری تاریخ عمومی است و در سده هفتم هجری به زبان فارسی تألیف شده است. این تاریخ دارای بخش‌های مهمی است در خصوص دودمان غوریان و آل شنسب و سلاطین هند که در واقع بندگان آنها بودند. همچنین بخش مهمی درباره تهاجم مغول به سرزمینهای اسلامی و خراسان بزرگ تا حدود هندوستان را در برمی‌گیرد. بنابراین نظر به اهمیت کتاب در باب این موضوعات با لزوم توجه بیشتر به آن را نمایان می‌سازد. با توجه به گذشت دوده از چاپ نخست کتاب در ایران و اشکالات متعددی که از لحاظ روش تصحیح متون در آن چاپ وجود دارد، در مقاله حاضر تنها به برخی از اشکالات و اشتباهات تاریخی بخش غوریان آن اشاره گردیده و سعی شده لزوم توجه به چاپ جدیدی از این کتاب با ارزش که حلقه

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد.

واسطه‌ای از منظر تاریخی و فرهنگی بین ایران و کشور همسایه افغانستان است، جلب نماید.

کتاب طبقات ناصری اثری ارزشمند از قرن هفتم هجری است که توسط یکی از علمای خراسان بزرگ در شهر دهلی به رشته تحریر درآمده است. طبقات ناصری میراث مشترک تاریخی و فرهنگی ایران و افغانستان و در نگاهی وسیع تر حتی پاکستان و هندوستان است، زیرا حاوی قسمت مهمی از تاریخ گذشته این کشورها است و مهمترین مآخذ درباره تاریخ اوایل دوره اسلامی هند نیز محسوب می‌شود.^۱

مؤلف کتاب ابو عمر منہاج الدین عثمان بن سراج الدین جوزجانی معروف به منہاج سراج در حدود سال ۵۸۹ ه. ق در شهر فیروزکوه مقر حکومت دودمان غوریان به دنیا آمد. جد بزرگ منہاج سراج به نام امام عبدالخالق جوزجانی از جوزجانان منطقه‌ای بین هریرود علیا و بلخ، به غزنین رفته و با دختر سلطان ابراهیم غزنوی (۴۵۲-۴۹۲ ه. ق) ازدواج کرده بود. پس از این وصلت خاندان وی در این شهر مستقر شدند و بعداً مدتی را در غورولاهور گذراندند. بنابراین منہاج سراج به واسطه موطن اصلی اجداد، نسبت خویش را جوزجانی نوشته ولی خود در آن محل سکونت نداشتند است.^۲

پدر مؤلف سراج الدین محمد منہاج از رجال معروف دربار غوریان در فیروزکوه بود و زمانی که سلطان معزالدین غوری در سال ۵۸۲ ه. ق شهر لاهور را از چنگ غزنویان خارج ساخت، مولانا سراج الدین را به مقام قاضی لشکر هندوستان منصوب کرد. در حدود سال ۵۹۰ ه. ق که مولانا در فیروزکوه بود، دو بار از طرف سلطان غیاث الدین غوری به رسالت اعزام شد. یک بار به رسالت نزد ملک تاج‌الدین حرب به سیستان رفت و بار دیگر در حدود سال ۵۹۰-۵۹۲ ه. ق مامور به دارالخلافه بغداد نزد خلیفه الناصرالدین ا... بود که در اثنا راه در حدود مکران به دیار باقی شتافت.

منہاج سراج نیز پس از رسیدن به سن رشد، در سال ۶۱۳ ه. ق در مقام سفارت به سیستان نزد ملک یمین الدین بهرامشاه پسر ملک تاج‌الدین حرب رفت. در ۶۱۷ ه. ق و هنگام تهاجم مغول در قلعه تولک در حوالی هرات در کنار غازیان با کفار مغول به جنگ مشغول گردید.^۳ پس از اینکه در سال ۶۱۹ ه. ق مغولان سرزمین غور را تصرف کرده و شهر فیروزکوه را با خاک یکسان کردند و پس از چند بار فرار از چنگ مغولان سرانجام به هندوستان رفت و به خدمت ناصرالدین قباچه حاکم سند و مولتان درآمد. در ۶۲۵ ه. ق که سلطان شمس الدین التتمش، قباچه را از میان برداشت، منہاج سراج

102
x-7-23/1

Maulana Minhaj-us-Salam

TĀBAKĀT-I-NĀSIRĪ :

A GENERAL HISTORY

OF THE

MUHAMMADAN DYNASTIES OF ASIA,

INCLUDING HINDUSTAN;

from A.H. 194 (810 A.D.) to A.H. 658 (1260 A.D.)

and the

Irruption of the Infidel Mughals into Islam

by

MAULĀNĀ, MINHĀJ-UD-DĪN, ABŪ-'UMAR-I-'UṢMĀN

Translated from Original Persian Manuscripts

by

MAJOR H. G. RAVERTY

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Şhanesi	
Dem. No:	78618
Tas. No:	955.01 CUZ.T

VOL. I

~~0-0-4-000~~

İSLAM TARİHİ SANAT
ve KÜLTÜRÜ ARAŞTIRMA
MERKEZİ - İSTANBUL

ORIENTAL REPRINT



Exclusively Distributed by

MUNSHIRAM MANOHARLAL

ORIENTAL PUBLISHERS, & BOOKSELLERS

54, RANI JHANSI ROAD, NEW DELHI-55

Sales-counter : 4416, NAI SARAK, DELHI-6

MADANI KUTUPHANESİ
SON...

1970

Cüceconi, Minhaj-e
Seraj-e

282. HABIBI, A. H. «Minhaj-e Seraj-e Jozjani, teacher, jurist, historic and Afghan orator in India». *Afghanistan Quarterly* 34, 3 (1981), pp. 49-58.

* La vie et l'œuvre de ce savant afghan, né à la fin du 12^e siècle à Ghazni et qui passa une grande partie de sa vie à la cour des Sultans de Dehli. M. R.

283. KALUS, L. *Catalogue des cachets, bulles et talismans islamiques*, Paris, Bibliothèque Nationale, 1981, 109 p., 16 pl.

Travail tout à fait neuf et irréprochable, puisqu'on n'a presque rien publié jusqu'ici des collections de sceaux islamiques. Celle de la B.N., très riche, comprend 231 objets, presque tous inédits, dont une partie est certainement d'origine iranienne, quoique difficile à décèler. Ces objets ont été classés selon le contenu de l'inscription, car l'iconographie est le plus souvent pauvre, sinon absente : s'ils sont gravés en négatif, il s'agit de cachets ou de leurs empreintes (= bulles); s'ils le sont en positif, ce sont des talismans, encore que certains soient aussi gravés en négatif (lorsqu'ils doivent être, comme les sceaux, apposés sur du papier par ex.) : les 149 publiés ici sont d'une grande importance pour l'histoire de la magie musulmane. Parmi les cachets, il faut noter trois catégories : ceux renfermant seulement une formule religieuse, souvent en rapport avec le Coran, ceux comportant un nom de propriétaire et une formule, ceux qui n'ont que le nom suivi parfois d'un patronyme. Or ces trois séries sont bien attestées déjà à l'époque sasanide, cf. ma «Typologie des inscriptions sur sceaux sassanides» (*ZDMG*, Supplement IV, 1980, p. 354-359), et sur les influences en ce domaine d'une période à l'autre, voir l'étude conjointe (Gignoux-Kalus) parue dans *Studia Iranica* 11 (1982). Ph. G.

Abst. Pr. Supp. 5. 1982 Leiden 1983

10 EKIM 1981
MADDE TALEMMEKAT
SODUKA KALEM SODUKIMAN

2.3. Minhāğ-i Sirāğ-i Ğüzğāni: *Tabaqāt-i nāsiri*

Daten: geb. 589/1193, gest. nach 1270; Storey, *Persian Literature I/1,68*, Nr. 104; Bregel, *Persidskaja literatura* 1,294, Nr. 238.

Ed.: 'Abdulḥayy-i Ḥabībī, Kabul 1342 š.

Eine Weltgeschichte als Geschichte von 23 Dynastien bzw. Herrscherfolgen.

- | | |
|-----|--|
| 10 | 1. <i>ṭabaqa</i> : Profeten mit Einschluss Muḥammads. |
| 77 | 2. <i>ṭabaqa</i> : Rechtgeleitete Kalifen. |
| 93 | 3. <i>ṭabaqa</i> : Omayyaden. |
| 103 | 4. <i>ṭabaqa</i> : Abbasiden. |
| 131 | 5. <i>ṭabaqa</i> : Persische, vorislamische Dynastien. |
| 174 | 6. <i>ṭabaqa</i> : Jemeniten (tabābī'a). |
| 190 | 7. — 23. <i>ṭabaqa</i> : Ṭāhiriden, Ṣaffāriden usw. bis zu den Mongolen. |